

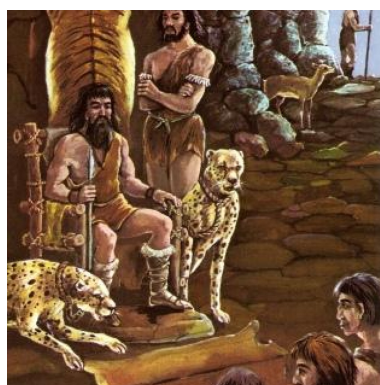


آثار باستانی و ارزش های تاریخی

کیومرث اولین شاه ایران و جهان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴ ۹۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

به نام یزدان پاک کیومرث یا گیومرث در فارسی، گیومرث یا گیومرد در پهلوی، گیومَرْتَن در اوستایی نام نخستین نمونه انسان در جهانشناسی اساطیری مَزدَیَسَنیان و نخستین شاه در شاهنامه است. گیومرث در زبان اوستایی از دو جز گیو (به معنی زندگانی) و مَرْتَن (به معنی میرنده یا فناپذیر) تشکیل یافته است. براساس قصه های شاهنامه در گذشته های دور انسان ها میان کوه ها زندگی می کردند. در آن موقع که کسی لباس پوشیدن بلد نبود و مردم برهنه زندگی می کردند، کیومرث لباس پوشید و لباس پوشیدن را به فرزندان و بقیه انسان ها یاد

به نام یزدان پاک

کیومرث یا گیومرث در فارسی، گیومرث یا گیومرد در پهلوی، گیومَرْتَن در اوستایی نام نخستین نمونه انسان در جهانشناسی اساطیری مَرَدِیَسَنیان و نخستین شاه در شاهنامه است. گیومرث در زبان اوستایی از دو جز گَیو (به معنی زندگانی) و مَرْتَن (به معنی میرنده یا فناپذیر) تشکیل یافته است.

براساس قصه های شاهنامه در گذشته های دور انسان ها میان کوه ها زندگی می کردند. در آن موقع که کسی لباس پوشیدن بلد نبود و مردم برهنه زندگی می کردند، کیومرث لباس پوشید و لباس پوشیدن را به فرزندانش و بقیه انسان ها یاد داد. کیومرث و یارانش لباسی از پوست پلنگ می پوشیدند. آیین پادشاهی به دست کیومرث بنیان نهاده شد. گویند که پادشاهی او همراه با عظمت و شکوه، قانون مندی و فراوانی بوده است. کیومرث پادشاه جهان در کوه ها برای خود تختی ساخت با شکوه که از عظمت قسمتی از این تخت از پایین کوه قابل دیدن بود.

که چون نو شد او بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر بخت و تختش برآمد به کوه پلنگینه پوشید خود با گروه

ازو اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بُد و نو خورش

کیومرث بخاطر دانش و هنرمندی خود توانسته بود به پادشاهی برسد و همه موجودات از رفاه و آرامشی که در اختیار مردم قرار داده بود او را ستایش می کردند حتی حیوانات وحشی در برابر او کرنش می کردند. کیومرث به مردم آموخت خوردنی ها و پوشیدنی ها را تهیه کنند که تا آن زمان هیچ کس چنین چیزی ندیده بود. همچنین به زندگی مردم نظم داد. به عنوان مثال غذا خوردن مردم که موقع مشخصی نداشت به صورت وعده های غذایی ناهار و شام تنظیم شد.

پادشاهی کیومرث سی سال بود. او هیچ دشمنی به جز شیطان نداشت. شیطان به کیومرث حسادت می کرد. شیطان فرزندان زیادی داشت. اما به این نتیجه رسید که یکی از فرزندانش که مثل گرگ قوی و شجاع بود را به جنگ کیومرث بفرستد. شیطان سپاهی از دیوها و جادوگرها برای فرزندش درست کرد. کیومرث هم پسرش سیامک را که خیلی دوستش داشت و از جداییش هم خیلی می ترسید آماده جنگیدن با دیو سیاهی که فرزند شیطان بود کرد.

کیومرث در دلش آگاه بود که چه اتفاقی می افتد. هنوز سپاه سیامک حرکت نکرده بود که سروش ایزدی مانند پری ای در لباس چرم پلنگ ظاهر شد و درباره عاقبت سیامک به کیومرث گفت.

با این حال سیامک به جنگ دیو رفت. او لباسی از چرم پلنگ پوشید. چون در آن زمان زره وجود نداشت. پسر دیو سیامک را بالای سرش برد و او را بر زمین کوبید و با چنگالش سینه او را درید و سیامک از دنیا رفت.

چنین است آیین و رسم جهان پدر را بفرزند باشد توان

که جوشن نبود آنگه آیین جنگ

بیوشید تن را بچرم پلنگ

وقتی که پادشاه از مرگ فرزندش آگاه شد جهان در برابر چشمانش تیره و تار شد شهنشاه از تخت فرود آمد و به سر و صورت خود می زد و گریه و زاری می کرد. سپاهیان، حیوانات و پرندگان همه به سمت کوه روان شدند و یک سال سوگواری کردند بعد از یک سال سوگواری از جانب کردگار فرمان آمد که بیش از این زاری و ناله مکن سپاهی آمده کن و از بین آنها یکی گرد برگزین و آن دیو بدکار را از بین ببر و کینه را هم از دلت بیرون کن و از آن پس شاه جهان دست به آسمان برداشت و با پروردگار راز و نیاز کرد چشانش را پاک کرد و برای اجرای فرمان ایزد یک لحظه را هم از دست نداد.

سیامک پسری به نام هوشنگ داشت که همیشه به فرمان پدر بزرگش بود هوشنگ بسیار با هوش بود و پدر بزرگش او را به یاد پسر پرورش می داد و برای جانشین خود به هیچ کس جز او فکر نمی کرد. پادشاه پس از اینکه دل خود را از کینه بهشت هوشنگ را فراخواند و همه راز ها، دانش ها و فنون را با او باز گفت به او گفت که من لشکری از پریان و شیر و پلنگ از درندگانی چون گرگ و ببر حیوانات وحشی و پرندگان فراهم آوردم تو از جلو و من از پشت سر سپاه خواهم آمد که من پیر هستم و تو باید سالار سپاه باشی و این چنین به میدان نبرد رفتند دیو سپاه بدن ترس در مقابل آنها ایستاد دو لشکر به سمت یکدیگر حمله کردند از گرد و غبار دو سپاه آسمان سیاه شده بود. دیوها از تعداد زیاد سپاه به ستوه آمده بودند و هوشنگ با دیو سپاه پنجه در پنجه شد و چنان فشاری بر او آورد که مرگ را به چشمان خود دید او را با سر به زمین کوفت و سر از تنش جدا کرد. هوشنگ سر دیو سپاه را به نزد کیومرث برد و مقابل پاهای او انداخت و این نبرد با پیروزی به پایان یافت اما کیومرث که گویی منتظر این پیروزی بود و برای آن زندگی می کرد چندی بعد دار فانی را وداع گفت ولی نام نیک او باقی ماند. و این است آیین روزگار پس از کیومرث هوشنگ به جای پدر بزرگش پادشاه شد.

ریشه شناسی نام کیمرث

گیومرث یا گیومرث در تاریخ‌نگاری‌ها و داستان‌های ایرانی و کیومرث یا جیومرث تاریخ‌نگاری‌های اسلامی و گیومرث یا گیومرث یا گیوک مرت پهلوی همگی از واژه اوستایی «گیه مرت» ریشه گرفته است. بخش «گیه» به معنی جان و بخش «مرت» در معنای مردن است. مرت یعنی درگذشتنی، میرا و فانی و بدین‌سان «گیه مرت» به معنای «زندگانی میرا» یا «حیات فانی» است. به سخن دیگر انسان و آدمی چون سرانجام آن فنا و زوال است، زنده میراست.

کیومرث در اوستا

گویا در یکی از نسکهای مفقود اوستا (ی ساسانی) به نام «چهرداد» سرگذشت کیومرث به تفصیل آمده بود. خوشبختانه خلاصه این نسک در کتاب پهلوی دینکرد آمده است. گیومرث در اوستا با صفت «نخست‌اندیش» آمده است زیرا نخستین کس است که پیام اهورامزدا را دریافت کرد. در فروردین یشت بند ۸۷ نیز آمده که: «فرَوهر کیومرث را میستاییم که نخستین کسی است که به گفتار و آموزش اهورهمزدا گوش فرا داده و کسی است که

اهورهمزدا از او خاندان‌های کشورهای آریایی و نژاد کشورهای آریایی را آفریده است.» یک اندیشه اساطیری قدیمی در بخشی از دینکرد آمده است (سوم، فصل ۸۰، بندهای ۳-۴) که در آن آیین ازدواج میان نزدیکان (خویدوس) توصیه و توجیه شده است. به عنوان نخستین نمونه خویدوس، پیوند مقدس میان اورمزد (خدای آسمان) و دخترش سپندارمذ (زمین) بر شمرده شده است. از این پیوند است که کیومرث زاده شد.

کیومرث در متون پارسی میانه

در متون پهلوی آمده است که هرمزد کیومرث را در گاهنبار ششم (ششمین و آخرین دوره آفرینش) آفرید و این آفرینش هفتاد روز به طول انجامید. بلندای کیومرث شش نای، و درازا و پهنای او به یک اندازه بود. کیومرث به مدت سه هزار سال پس از خلقت بی حرکت بود و وظایف دینی انجام نمی داد ولی به آن می اندیشید. تا اینکه اهریمن به همراهی دیوان بر جهان تاخت از آن پس کیومرث فناپذیر شد و پس از آن تازش به مدت سی سال بزیست. چون کیومرث مرد بر سمت چپ افتاد و نطفه او بر زمین ریخت. ایزد نریوسنگ نگهبانی دوسوم آن و سپندارمذ نگهداری یک سوم آن را بر عهده گرفت. از نطفه کیومرث نخستین جفت مردمان به صورت دو شاخه ریواس روییدند. نام این جفت به صورتهای مختلف آمده است: «مشی و مشیانه»، «مشیگ و مشیانگ»، «مرد و مردانه» و ... تمام مردم از فرزندان مشیگ و مشیانگ هستند. هرچند در متون پهلوی تکیه بر نخستین انسان بودن گیومرث است ولی اشاره به پادشاهی او نیز شده است. برای نمونه در دینکرد به او لقب «گرشاه» به معنی شاه کوهستان داده شده است. مهری از زمان ساسانیان موجود است که کیومرث را نشان می دهد که پاها و بدن پشمالو و چهره‌ای میان انسان و حیوان دارد و حیوانات در کنار او هستند.

دیدگاه ها درباره کیومرث

مهرداد بهار (پژ ص ۴۹) اظهار داشته است که اسطوره کیومرث اسطوره‌ای جدیدتر است و به پس از کشف فلزات بازمی گردد و در اسطوره کهن تر (مربوط به اقوام هندوایرانی) جم و خواهرش نخستین زوج مردمان بشمار می آمدند. محمدبن جریر طبری درباره کیومرث و جانشینانش می نویسد: مردمان را اختلاف هست به گاه کیومرث اندر، و هر کسی چیزی همی گویند گروهان عجم گویند که او آن است که آدمش خوانند و خلق از اوست. همچنین نقل می کنند که کیومرث پسری داشت به نام مشی؛ و مشی با خواهرش مشیانه (مشیان) ازدواج کرد و مشیانه برای او فرزندی آورد، یعنی سیامک پسر مشی، و سیامی دختر مشی؛ و سیامک پسر مشی پسر کیومرث دارای فرزندی به نام افرواک، دیس، براسب، اجرب و اوراش و دخترانی به نامهای افری، دذی، بری و اوراشی شد. شهرستانی در کتاب الملل و النحل چنین می آورد: کیومرثیه کسانی هستند که به تقدم کیومرث اعتقاد دارند. اینان به دو اصل قائلند: یزدان و اهرمن، و می گویند که یزدان ازلی قدیم است، و اهرمن محدث و مخلوق است؛ و می گویند که سبب آفرینش اهرمن این بوده است که یزدان در دل خود اندیشید که: «اگر منازعی داشتم چگونه می توانست باشد؟» و این اندیشه بد و با طبیعت نور ناسازگار بود، و از آن تاریکی به وجود آمد، و اهرمن نامیده شد. طبع او شر و فتنه و فساد و فسق و ضرر و زیان رسانی بود. او بر نور خروج کرد، و با طبیعت و گفتار خود با آن به مخالفت برخاست.

ستیز میان لشکر نور و تاریکی در گرفت. بعد فرشتگان به میانجیگری برخاستند و مصالحه‌ای برقرار کردند مبنی بر این که جهان فروردین در مدت هفت هزار سال از آن اهرمن باشد، و پس از آن او جهان را رها کند و به نور واگذارد؛ و کسانی را که پیش از این صلح در جهان بودند، از میان برد و تباہ کرد. بعد مردی به نام گیومرث و حیوانی به نام گاو پیدا شد. اهرمن هردو را کشت. از جایی که این مرد افتاد شاخه‌ای از ریواس [ریواس] رویید، و از ریشه ریواس مردی به نام میشی و زنی به نام میشانه بیرون آمدند، و این دو پدر و مادر بشر بودند؛ و از جایی که گاو افتاده بود، چهارپایان و دیگر حیوانات روییدند. آنان [زردشتیان] برآند که پیامبرانی و شاهانی دارند که نخستین آنان گیومرث بود، و او نخستین کسی بود که بر زمین فرمانروایی کرد، و در اصطخر اقامت داشت. بعد از او هوشنگ پسر فرواک بود.

منابع :

- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران
- دوستخواه، جلیل. اوستا: کهنترین سرودهای ایرانیان (گزارش و پژوهش از جلیل دوستخواه)
- کریستنسن، آرتور؛ نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران؛ ژاله آموزگار-احمد تفضلی؛ تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۹، چاپ چهارم، جلد اول، ص. ۱۵.
- صفا، ذبیح‌الله. حماسه‌سرایی در ایران
- فردوسی. شاهنامه به تصحیح مصطفی جیحونی.
- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - دکتر هوشنگ طالع - رویه ۱۲۰ - چاپ سمرقند - سال ۱۳۸۶
- محمد بن جریر طبری. تاریخ طبری؛ تاریخ الرسل و الملوک. ج ۱ ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۹۰، چاپ هشتم، ص ۹۹

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «کیومرث اولین شاه ایران و جهان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandej.ir/articles/1643/pdf/کیومرث-اولین-شاه-ایران-و-جهان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵